بررسی جایگاه و ارتباط آراء صادره از هیأت های مستشاری دیوان محاسبات کشور با آراء صادره از سوی مراجع قضایی

■ محمدرضا حدادزاده[1]
■ نجمه شریفی[2]

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۲
تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۱۲

چکیده

مبارزه با فساد و کاستن از زمینه‌های آن مستلزم مواجهه صحیح با جرائم و تخلفات مالی داخل دســـتگاه‌های دولتی است و امروزه پرداختن به جنبه‌های حقوقی جرائم و تخلفات مالی کارکنان دولت چه از حیث ماهوی و چه از جنبه شکلی اهمیت ویژه ای دارد.

جرائم و تخلفات کارکنان دولت ممکن است صرفاً یک تخلف محض باشد و یا ممکن است دارای هر دو جنبه مجرمانه و تخلف باشد. مطابق اصل ۱۵۹ قانون اساسی و اصول آیین دادرسی کیفری، مرجع عام رسیدگی به جرائم، مراجع قضایی و مشخصاً دادسرای عمومی و انقلاب است. از طرفی یکی از مراجع رسیدگی به تخلفات در امور مالی کارکنان دولت نیز، هیأت های مستشاری دیوان محاسبات کشور می‌باشد. در این مقاله به شیوه توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی مبانی قانونی ورود توأمان هیأت های مستشـــاری دیوان محاسبات و محاکم قضایی به برخی جرائم کارکنان دولت، نحوه تعامل دو مرجع و چالش‌های پیش روی آن‌ها از حیث اعتبار امر مختوم و قاعده منع مجازات مضاعف مورد تحلیل و واکاوی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: هیأت های مستشاری، مجازات مضاعف، اعتبار امر مختوم، جرم، تخلف

۱- دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی از دانشگاه تربیت مدرس، رایانامه: mgh.hadad@yahoo.com
۲- کارشناس ارشد حقوق عمومی، کارشناس دیوان محاسبات استان یزد (نویسنده مسئول)

مقدمه

هیأت های مستشاری دیوان محاسبات رکن قضایی این دیوان هستند که به موجب ماده ۱۲ قانون دیوان محاسبات کشور تشکیل می‌شوند.

این هیئت‌ها وظیفه دارند در موارد مقرر در ماده ۲۳ قانون مذکور رسیدگی و انشاء رأی نمایند، از قبیل عدم ارائه صورت‌های مالی، تعهد زائد بر اعتبار، عدم رعایت قوانین و مقررات مالی، عدم واریز به موقع درآمد، سوءاستفاده، غفلت و تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی.

آراء هیئت‌های مستشاری دیوان محاسبات برای کارمندان متخلف جنبه تنبیهی دارد. این آراء ممکن است طیفی از مجازات‌ها را شامل شود؛ از جمله توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی، کسر حقوق و مزایا حداکثر یک سوم از یک ماه تا یک سال، انفصال موقت.

اما آن چه در این تحقیق مورد سؤال می‌باشد تعامل این آراء با مراجع قضایی یا همان آراء دادگاه‌های دادگستری است. توضیحاً این که از آن جا که تخلف یک کارمند در هیأت های مستشاری دیوان محاسبات مورد رسیدگی و صدور حکم قرار می‌گیرد، ممکن است جنبه مجرمانه نیز داشته باشد و محاکم دادگستری می‌بایست به جنبه مجرمانه آن رسیدگی کنند. در نتیجه محتمل است شاهد دو رأی برای یک اقدام باشیم. یک رأی صادره از هیأت های مستشاری و رأی دیگر از سوی دادگاه‌های کیفری دادگستری.

مسئله مورد بحث این است که آیا این دو رأی باید با هم متناسب و هماهنگ باشند یا خیر.

چنانچه رأی دادگاه کیفری مبنی بر برائت شخص باشد آیا هیأت های مستشاری مکلف به تبعیت از آن هستند یا متقابلاً اگر هیأت های مستشاری پس از بررسی‌های کارشناسی تخلف را احراز کنند (احراز رکن مادی) آیا محاکم دادگستری می‌بایست از آن رأی تبعیت نمایند یا خیر؟

به عنوان نمونه برخی از تخلفات کارمندان که در هیئت‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرند ممکن است مطابق با جرم تصرف غیرقانونی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی باشد و در دادسرای محل وقوع جرم نیز پرونده تشکیل شود. چگونه می‌توان شاهد همگرایی در هر دو رسیدگی بود و یا اساساً این همگرایی لازم است یا خیر؟

عدم همگرایی این دو مرجع از دو حیث واجد اشکال است:

۱- قاعده منع مجازات مضاعف؛ به این معنا که اگر قرار باشد هر مرجع (هیأت ها و دادگاه) رأی خود را بدهد و هر دو نیز اجرا شود، ممکن است شاهد مجازات مضاعف برای یک اقدام باشیم.

۲- قاعده اعتبار امر مختوم؛ عدم توجه هر مرجع به رأی مرجع دیگر ممکن است شبهه نقض این قاعده را ایجاد کند خصوصاً اگر ابتدا مراجع قضایی رأی برائت را صادر و متعاقباً هیأت های مستشاری رأی محکومیت را صادر کند. در این تحقیق درصددیم تا این ابهامات مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

در این مقاله به دنبال پاسخ به دو پرسش ذیل هستیم:

۱- آیا در نظام حقوقی ایران آراء هیأت های مستشاری و آراء مراجع قضایی در یک موضوع واحد، همگرایی لازم را دارد؟

۲-با توجه به ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران تا چه اندازه می‌توان قاعده اعتبار امر مختوم و قاعده

منع مجازات مضاعف را در ارتباط دوسویه مراجع قضایی و هیأت های مستشاری رعایت نمود؟

۱-تبیین مسأله

اصل تفکیک قوا از جمله اصول مهم در حقوق اساسی کشورهاست که آن را منتسب به منتسکیو می‌دانند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵) در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تفکیک قوا به صورت نسبی پذیرفته شده است، به نحوی که در اصول ۵۷ تا ۶۱ قانون اساسی به این اصل پرداخته شده است. از جمله نتایج اصل مذکور این است که قضاوت و داوری که منجر به صدور حکم می‌گردد در انحصار قوه قضائیه است و قوای دیگر نمی‌توانند در این حوزه وارد شوند. اما چنان که گفتیم این اصل به صورت نسبی در نظام حقوقی ما پذیرفته شده و نه مطلق؛ لذا دخالت در تصویب برخی مقررات یا تصمیمات قضایی برخی نهادهای دولتی جلوه ای از تعدیل اصل تفکیک قواست که گریزی هم از آن نیست. یکی از مواردی که در نظام حقوقی ایران می‌تواند مصداق ورود قوای دیگر در حوزه قوه قضائیه تلقی گردد، هیئت‌های مستشاری دیوان محاسبات می‌باشد. در واقع اگرچه رسیدگی به جرائم و تخلفات اساساً وظیفه ذاتی قوه قضائیه است که اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز بر آن صحه گذاشته، اما به موجب ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات کشور، هیئت‌های مستشاری دیوان محاسبات مرجع رسیدگی به تخلفاتی از قبیل عدم ارائه صورت‌های مالی، تعهد زائد بر اعتبار، عدم رعایت قوانین و مقررات مالی، عدم واریز به موقع درآمد، سوءاستفاده، غفلت و تسامح در حفظ اموال و اسناد و وجوه دولتی شناخته شده و می‌توانند محکومیت‌هایی چون توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی، کسر حقوق و مزایا حداکثر یک سوم از یک ماه تا یک سال، انفصال موقت و ... صادر کند.

این وضعیت به خودی خود قبیح نیست؛ چراکه انتظام امور اداری کشور ایجاب می‌کند اصل تفکیک قوا تعدیل شود. اما نباید رسیدگی مراجع غیرقضایی به اموری که ماهیت قضایی دارد مستمسکی برای زیرپا گذاشته شدن اصولی چون قاعده اعتبار امر مختوم، منع مجازات مضاعف، منع محاکمه مجدد و ... شود.

در حال حاضر شاهدیم که هیأت های مستشاری بنا به وظیفه قانونی خود افرادی را طبق تبصره ۱ ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات به مجازات‌هایی چون توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی، کسر حقوق و مزایا حداکثر یک سوم از یک ماه تا یک سال و انفصال موقت محکوم می‌کنند. از طرف دیگر این شخص به جهت همین اقدام ممکن است در دادگستری تحت یک عنوان کیفری مورد مجازات قرار گیرد یا مرجع قضایی تصمیمی کاملاً متعارض با تصمیم هیأت های مستشاری اتخاذ نماید. به عنوان نمونه کارمند ذی ربط مرتکب تخلفی چون تعهد زائد بر اعتبار می‌شود، هیأت های مستشاری وارد رسیدگی شده و عمل او را مستوجب مجازات انفصال می‌داند، اما مرجع قضایی دلایل را کافی دانسته و او را تبرئه می‌نماید. بدیهی است چنین تعارضی زیبنده نظام حقوقی کشور نیست. در ادامه به تفصیل به این موضوع می‌پردازیم.

۲-جایگاه قانونی آراء صادره از هیئت‌های مستشاری

دیوان محاسبات به موجب ماده ۹ قانون دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس تشکیل می‌شود. به موجب همین قانون دیوان محاسبات از تعدادی هیأت های مستشاری تشکیل شده که نحوه تشکیل و تعداد و نحوه انتخاب اعضای آن به تفصیل در قانون مذکور آمده است. اعتبار آراء صادره از هیأت های مزبور به موجب ماده ۱۹ آن قانون توسط مقنن پذیرفته شده است.

مواردی که آن هیئت‌ها مکلف به رسیدگی و انشاء رأی می‌باشند، محدوده نسبتاً وسیعی است که مقنن به منظور صیانت از بیت المال به آن مرجع محول نموده است.[۳]

در ماده ۲۳ قانون صدرالذکر به مواردی از قبیل عدم ارائه صورت‌های مالی، تعهد زاید بر اعتبار و عدم واریز به موقع درآمد اشاره نموده تا هیئت‌های مذکور مبادرت به صدور رأی نمایند.

آراء صادره توسط مرجع تجدیدنظر، آن هم در مواردی که مقنن اذن داده، قابل تجدیدنظر از طرف دادستان دیوان یا محکوم علیه می‌باشند.

مرجع تجدیدنظر هم محکمه صالحه است که از یک نفر حاکم شرع و دو نفر از مستشاران دیوان محاسبات تشکیل شده است. بنابراین طبق مواد پیش گفته، هیأت های مستشاری دیوان محاسبات اعتبار خود در صدور آراء گوناگون را از مقنن گرفته‌اند و به نوعی دادگاه اختصاصی اداری می‌باشد که قانونگذار اختیار وضع مجازات را به این هیئت واگذار نموده است.

در حال حاضر، هیأت های مستشاری آراء کثیری را صادر نموده که دارای مجازات‌های گوناگون از قبیل انفصال موقت، کسر از حقوق بوده و این آراء در پرونده‌های گوناگون و برای افراد متخلف اجرا گردیده است، لذا آراء دیوان معطل نبوده و اجرایی شده است.

این موضوع مبنی بر جایگاه آراء صادره از سوی دیوان محاسبات و اعتبار یا عدم اعتبار قانونی آن نیز در نظریات مشورتی اصداری از سوی ستاد مشاوره فنی- حقوقی این دیوان انعکاس یافته است. به عنوان نمونه در یکی از این نظریات بیان شده: «آراء هیأت های مستشاری و محکمه تجدیدنظر .... از اعتبار قانونی برخوردار بوده و لازم الاجرا می‌باشد.»

۳- موارد ورود محاکم دادگستری

به موجب تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات چنان چه دیوان محاسبات در حین رسیدگی اسناد مالی متوجه وقوع جرمی شود باید موضوع را به مراجع قضایی اطلاع دهد. از طرف دیگر به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع عام رسیدگی به جرائم دادگستری می‌باشد. صلاحیت دادگاه‌های اداری نافی این صلاحیت عام نیست.

دادسرای عمومی و انقلاب به موجب ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ مرجع تعقیب و تحقیق در خصوص جرائم است. زمانی که تخلفی رخ دهد و هیأت های مستشاری اختیار ورود و رسیدگی را داشته باشند و این تخلف واجد جنبه مجرمانه هم باشد، دادسرای عمومی و انقلاب

---

۳ -جهت اطلاع بیشتر بنگرید به هداوند، مهدی و آقایی طوق، مسلم، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول وآیین های دادرسی منصفانه، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹، صفحات ۳۳ به بعد

به موجب این ماده مکلف به رسیدگی است.

ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری کلیه مقامات اداری را مکلف می‌کند به محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه کاری خود مراتب را به دادسرا گزارش نمایند. بنابراین مقامات دیوان محاسبات نیز این تکلیف را داشته و نمی‌توانند صرفاً به گزارش موضوع و رسیدگی به هیأت های مستشاری (دادسرای دیوان) اکتفا کنند. کمااین که ماده ۲۵ قانون دیوان محاسبات کشور نیز مقرر داشته: «هر گاه دیوان محاسبات کشور ضمن انجام وظایف به یکی از جرائم عمومی برخورد نماید مکلف است موضوع را از طریق دادستان دیوان محاسبات کشور برای تعقیب به مراجع قضایی اعلام نماید. این امر مانع از ادامه رسیدگی مزبور در دیوان محاسبات کشور نخواهد بود.

حتی اگر دیوان محاسبات به وظیفه قانونی خود عمل نکند، دادستان محل وقوع جرم به هر طریق که از وقوع جرم مطلع شود مکلف به ورود و رسیدگی است. یکی از بارزترین مواردی که در دستگاه‌های اداری رخ می‌دهد و هم جنبه مجرمانه دارد و هم تخلف مالی است و موجبات ورود هر دو مرجع (هیئت‌های مستشاری و مراجع قضایی) می‌شود، جرم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است. در این جرم حتی بی مبالاتی منجر به تضییع حقوق دولت (بدون سوءنیت) نیز دارای وصف کیفری شناخته شده است. (منتی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۸) لذا به عنوان نمونه مدیری که بدون سوءنیت اقدام به تصرف غیر قانونی اموال دولتی نماید، علاوه بر این که عمل او در رسیدگی‌های دیوان محاسبات تخلف محسوب و موجب رسیدگی هیأت های مستشاری است، محملی برای ورود دادگستری نیز می‌باشد. در رویه قضایی نیز مشاهده می‌شود بخش قابل توجهی از گزارشات سازمان بازرسی در خصوص مدیران دستگاه‌های اجرایی مربوط به این جرم است.

در ماده ۲۴ قانون دیوان محاسبات کشور آمده است: «هر گاه ثابت شود که از ناحیه مسئولان بدون سوءنیت ضرری به بیت المال وارد شده است، از طرف هیأت های مستشاری رأی به جبران آن طبق ماده ۲۸ این قانون صادر خواهد شد.»

در این جا ممکن است مرجع قضایی سوءنیت متهم را احراز کرده باشد و یا برعکس به جهت عدم احراز سوءنیت متهم را تبرئه نماید. تکلیف هیأت های مستشاری چیست؟ یا در فرضی که در میزان خسارت وارده به دولت میان بررسی‌های مرجع قضایی و هیأت های مستشاری دیوان اختلاف وجود داشته باشد، تکلیف چیست؟

۴- رسیدگی در دو مرجع و قاعده اعتبار امر مختوم

یکی از قواعد بنیادینی که در علم حقوق و شاخه‌های مختلف آن پذیرفته شده است، قاعده اعتبار امر مختوم است؛ بدین معنا که چنان چه در خصوص موضوعی رأی قطعی از سوی یک مرجع صالح قضایی صادر شود نمی‌توان به همان جهت دوباره موضوع را مورد رسیدگی قرار داد. (خالقی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱) این قاعده را اعتبار قضیه محکوم بها نیز نامیده‌اند. در واقع در امور کیفری بیشتر از عبارت اعتبار امر مختوم و در امور مدنی از عبارت اعتبار قضیه محکوم بها استفاده می‌شود. این قاعده در

حقوق اداری نیز جاری اســـت. به این معنا که چنانچه یک مرجع اداری مانند کمیســـیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها یا هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص موضوعی حکمی صادر کرد و قطعی شد، دوباره نمی‌توان همان موضوع را مورد رسیدگی قرار داد. فلسفه این قاعده را می‌توان از دو جهت تعیین کرد. اول؛ قلع ماده نزاع است، به این معنا که دعاوی و اختلافات باید بالاخره از یک مرحله ای فیصله یابد و نمی‌توان نظام قضایی را برای موضوعات تکراری بارها معطل کرد. دوم این که شخصی که علیه او ادعایی می‌شود (حقوقی یا کیفری یا اداری) باید پس از صدور حکم قطعی از یک امنیت خاطری برخوردار باشد و دائماً نگران نباشد که ممکن است مجدداً در معرض محکومیت جدید باشد. این قاعده به طور کلی در نظام حقوقی ایران نیز پذیرفته شـــده است و خصوصاً در حقوق کیفری که با حقوق و آزادی‌های اساسی افراد سر و کار دارد، مورد توجه ویژه دادگاه‌ها است.

از آنجا که بنا است تا در این تحقیق تعارض آرای دادگاه‌های دادگستری از یک طرف و آرای هیأت های مستشادی از طرف دیگر مورد بحث قرار گیرد، لذا صرفاً قاعده اعتبار امر مختوم در امور کیفری مورد بحث ما می‌باشد. چرا که تخلفاتی که در هیات های مستشاری مورد رسیدگی قرار گیرد صرفاً در صورت جرم بودن، منشاء تعقیب دعوای عمومی در محاکم دادگستری است.

در خصوص اعتبار امر مختوم در امور کیفری نویسندگان شرایطی را برای حاکمیت این قاعده ذکر کرده‌اند. ســـه شرط مهم شامل وحدت موضوع، وحدت طرفین و وحدت سبب است. (خالقی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵)

در فرض ســـؤال ما وحدت موضوع محقق است؛ زیرا بحث ما زمانی است که یک موضوع واحد هم در دادگاه‌های دادگســـتری و هم در هیأت های مطرح است. مثلاً جابجایی اعتبارات جاری و عمرانی توســـط مقام دولتی. در خصوص شرط وحدت طرفین و وحدت سبب موضوع قابل بحث است. در هر دو مرجع مدعی علیه، مدیر متخلف است، اما مدعی در محاکم دادگستری، دادستان عمومی و انقلاب است و در هیأت های مستشاری، دادسرای دیوان محاسبات. ضمناً سبب دعوی نیز در این دو مرجع متفاوت است. منظور از سبب دعوی، جهت و علت آن است. در دادگاه‌ها، سبب دعوی تعقیب دعوای عمومی جهت حفظ نظم عمومی جامعه است، اما در هیأت های مستشاری سبب دعوی، رسیدگی به تخلفات اداری جهت انضباط مالی و اداری اســـت. با این تفسیر شرط دوم و سوم از شرایط حاکمیت قاعده یعنی وحدت طرفین و وحدت ســـبب موجود نیست و لذا دادگستری می‌تواند علی رغم وجود رأی قطعی در هیأت های مستشاری نسبت به موضوع ورود کند و بالعکس.

۵- قاعده منع مجازات مضاعف

این قاعده از جمله قواعد بنیادین در حقوق کیفری مدرن اســـت؛ به این معنا که شخص بابت یک اتهام نباید بیش از یک بار مجازات شـــود. (توجهی و قربانی قلجلو، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹) به عبارت دیگر پس از آن که شخص بابت یک اتهام مجازات قانونی را تحمل کرد نباید در مرجعی دیگر بابت همان موضوع مجازات شود. این قاعده از نتایج دادرسی منصفانه است که در اسناد بین المللی مورد تأکید است.

قانونگذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ این قاعده را تا حدود زیادی پذیرفته و نسبت به قانون مجازات سال ۱۳۷۰ گام‌های بلندتری را جهت پذیرش این قاعده برداشته است؛ به گونه ای که در بند الف ماده ۸ قانون مذکور پیش بینی شده حتی مجازاتی که شخص در کشور خارجی بابت یک اتهام تحمل کرده باشد از میزان مجازات وی کسر می‌شود. اما سؤال این جاست که اگر مجازاتی که محکوم علیه تحمل کرده ناشی از رأی مرجع قضایی باشد، آیا مرجع اداری نیز می‌تواند مجازاتی را بر وی تحمیل کند؟ اگر اعمال قاعده منع مجازات مضاعف منحصر به مواردی باشد که هر دو مرجع تحمیل کننده مجازات از یک سنخ باشند، آن گاه در مواردی که شخص هم در مرجع اداری و هم در مرجع قضایی مجازات جداگانه تحمل کند، خللی به این قاعده وارد نمی‌شود. اما مراجعه به نوشته‌های موجود نشان می‌دهد نویسندگانی که این قاعده را مورد بحث قرار داده‌اند، اساساً مواردی را که منشاء ۲ مجازات ۲ مرجع متفاوت است مورد توجه قرار نداده‌اند و کانون بحث آن‌ها از باب تغلیب مواردی می‌باشد که هر دو مرجع قضایی‌اند و لذا در مورد دو مرجع مختلف سابقه ای از بحث موجود نیست. اما می‌توان با استفاده از اصول و قواعد کلی، مورد سؤال را پاسخ داد. در واقع اگر قائل باشیم که هر محکوم به خاطر تخلف خود صرفاً یک مجازات را تحمل کند اساساً وجود مراجع متعدد قضایی و اداری و پیش بینی آن در قانون امر بیهوده ای است. به عنوان مثال کارمندی مرتکب توهین به ارباب رجوع می‌شود بر اساس اصول کلی و قانون رسیدگی به تخلفات اداری، کارمند هم باید پاسخگوی جرم ارتکابی در مرجع قضایی باشد و بر اساس ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مجازات مربوطه را تحمل کند و هم بر اساس قانون رسیدگی به تخلفات اداری و آیین نامه آن، مجازات اداری آن را تحمل کند. (امامی و استوار سنگری، ۱۳۸۹، ص ۲۷۵) همچنین مواردی که دانشجویی مرتکب توهین به استاد خود می‌شود می‌بایست هم مجازات قانونی آن و هم مجازات انضباطی را تحمل نماید. بنابراین قاعدتاً نمی‌توان قاعده منع مجازات مضاعف را در اینجا حاکم دانست. حتی اگر مجازات‌ها از یک سنخ باشد؛ لذا در مواردی که هیأت های مستشاری برای ارتکاب عملی مانند جابجایی اعتبارات مجازات انفصال موقت را پیش بینی و مرجع قضایی نیز مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مجازات انفصال را تعیین می‌نماید، به نظر می‌رسد هردو مجازات باید اجرا شود.

نتیجه

بر اساس آن چه بیان شد با استفاده از دو قاعده حاکمیت اعتبار امر مختوم و منع مجازات مضاعف نمی‌توان دو مرجع مورد بحث را در صدور رأی تابع دیگری دانست که استدلال آن بیان شد. از طرفی استقلال دو مرجع و استقلال شخص قاضی که از مسلمات حقوقی و شرعی ما است ایجاب می‌کند قاضی را مکلف ننماییم تحت هر شرایطی نتیجه رسیدگی دیوان را بپذیرد. اما آیا استقلال این دو مرجع از یکدیگر می‌تواند مستمسکی برای صدور آرای متفاوت و متعارض باشد؟

به مصداق قاعده «مالایدرک کله لایترک کله» و برای تضمین نظم حقوقی در جامعه و ایجاد هماهنگی در تصمیمات مراجع قضایی و شبه قضایی و اداری باید تلاش کرد تا حداکثر همسویی

بین آرای هیأت های مستشـــاری و آرای مراجع قضایی وجود داشته باشد. در این راستا راهکارهایی توصیه می‌شود.

از آنجایـــی کـــه مراجع قضایی برای احراز وقوع جرم باید ابتدا رکن مادی وقوع بزه را احراز کنند و احراز رکن مادی (در جرائم علیه دولت که زمینه ورود هیأت های مستشـــاری هم می‌باشد) مستلزم تحقیقات فنی و اظهارنظرهای کارشناســـی اســـت، محاکم می‌توانند نظرات کارشناســـی موجود در پرونده‌های موجود نزد هیأت های مستشاری را ملاک عمل قرار دهند و تا زمانی که دلیل روشنی بر خلاف آن نیافتند به آن ترتیب اثر دهند.

این همگرایی و همپوشـــانی خصوصاً در تعیین میزان خســـارات وارده به دولت حائز اهمیت است؛ به نحوی که باید هر یک از این مراجع به مســـتندات و کارشناسی‌های صورت گرفته در مرجع دیگر توجه داشته باشد.

در واقـــع این کار منافاتی با اســـتقلال مرجـــع قضایی نیز ندارد؛ زیرا به جـــای آن که قاضی برای احراز رکن مادی خود مجدداً کارشناســـی را تعیین و به بررســـی موضوع بپردازد، می‌تواند مستندات پرونده‌های تشـــکیل شده نزد هیأت های مستشاری را اعتبار ببخشد. به عنوان نمونه در جرم تصرف غیر قانونی در اموال دولتی که بیشـــترین مصداق ورود توأمان این دو مرجع اســـت احراز رکن مادی مســـتلزم این است که دادگاه به این نتیجه برسد که جابجایی اعتبارات عمرانی و هزینه ای رخ داده یا بر خلاف قانون در دســـتگاه هزینه ای صورت گرفته اســـت. از آنجا که دیوان محاسبات مهم‌ترین مرجع تشخیص این موضوع اســـت و حسابرسان دیوان محاسبات همواره در دستگاه‌های دولتی این موضوع را رصد کرده و مســـتندات تخلفات احتمالـــی را جمع آوری می‌کنند، دادگاه می‌تواند قبل از تعیین کارشناس، این مستندات و نظرات کارشناسی دیوان محاسبات را اخذ و حتی نتیجه رسیدگی در هیأت های مستشاری را بررسی و مورد توجه قرار دهد. به نحوی که تا زمانی که دلیل روشنی بر بلاوجه بودن نظرات کارشناسی دیوان نیافته آن را محترم بشمارد. البته حق دفاع متهم مبنی بر رد این نظرات و اعتراض به آن نیز محفوظ اســـت. در حالی که اگر چنین امری رخ ندهد و دادگاه بدون توجه یا اطلاع از ورود دیوان به موضوع اقدام به رســـیدگی نماید، ممکن است مستندات جمع آوری شده در دیوان مورد غفلت قرار گیرد و نظرات کارشناسی این مرجع بلااثر بماند.

متقابلاً هیأت های مستشـــاری نیز باید بررسی کنند چنان چه قبلاً دادگاه‌ها کارشناس حسابرسی تعیین و رســـیدگی صورت گرفته، مســـتندات پرونده قضایی را نیز مورد نظر قرار دهند. بدیهی است با اتخاذ این رویه ضمن این که اســـتقلال هر دو مرجع حفظ می‌شود کمترین تعارض را در صدور آرا شاهد خواهیم بود.

منابع:

۱-امامی، محمد، استوار سنگری، کوروش، پاییز ۱۳۸۹، حقوق اداری، تهران، نشر میزان، چاپ سیزدهم، جلد اول

۲- توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجلو، مهدی، ۱۳۸۸، منع مجازات مضاعف آراء مبانی و ادله موافقان و مخالفان، مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹، صفحه ۱۴۵ تا ۱۹۷

۳- خالقی، علی،۱۳۹۲، آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر شهر دانش، چاپ بیست ودوم

۴-قاضی «شریعت پناهی»، ابوالفضل، پاییز ۱۳۸۱، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ نهم

۵-محمودی، جواد، ۱۳۹۰، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، تهران، نشر جنگل، چاپ اول

۶-منتی نژاد، صادق، زمستان ۱۳۸۶، حقوق کیفری مالی جرائم مالی علیه دولت، تهران، انتشارات دیوان محاسبات کشور، چاپ اول

۷-هداوند، مهدی و آقایی طوق، مسلم، ۱۳۸۹، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول

۸-مجموعه قوانین و مقررات مرتبط